

سفر شعر معاصر عربی به آمریکا «مهاجر»

اثر: دکتر خلیل پروینی

استادیار دانشگاه تربیت مدرس

(از ص ۶۷ تا ۸۰)

چکیده:

در اواخر قرن ۱۹ و طی قرن ۲۰، تعداد قابل توجهی از عربهای سوریه، لبنان و فلسطین به دنبال کسب روزی و زندگی خوب و به منظور رهایی از مشکلات و بحرانهای فکری و اجتماعی به کشورهای مختلف آمریکای شمالی و جنوبی مهاجرت کردند؛ به هر یک از این سرزمینها «مهاجر» و به ادبیات عربی شکل گرفته در این سرزمینها «ادبیات مهاجر» گفته می‌شود.

آثار ادبای مهاجر، به علت تأثیرپذیری از ادبیات اروپا و آمریکا و نیز زمینه‌های تازه عاطفی و تصویری که حاصل زندگی در محیط تازه است از جنبه‌های مختلف مانند موضوع، ساختار و روح شعری با کلاسیسم متفاوت است. این مقاله با رویکرد ادبیات تطبیقی و به منظور نشان دادن گوشه‌هایی از تأثیر ادبیات معاصر غرب بر ادبیات معاصر عرب از طریق مهاجرت و سفر به موضوع سفر شعر معاصر عربی به آمریکا نگاه کرده است.^۱

واژه‌های کلیدی: ادبیات معاصر عربی، مهاجر، سفر، ادبیات تطبیقی

۱- این مقاله در دومین همایش ادبیات تطبیقی تحت عنوان «سفر از منظر ادبیات جهان» که در دانشکده زبانهای خارجی دانشگاه تهران در اردیبهشت سال ۱۳۸۱ برگزار گردید، ارائه شده است.

مقدمه:

«مهاجر» در لغت به معنی محل هجرت می‌باشد و در اصطلاح ادبیات معاصر عربی، به کشورهای آمریکای شمالی و آمریکای جنوبی که محل هجرت تعداد زیادی از قشرهای مختلف عربها، به ویژه ادبای برجسته آنها بود، اطلاق می‌گردد. در اواخر قرن نوزدهم میلادی و طی قرن بیستم گروهی از عربهای سوریه، لبنان و فلسطین به دنبال کسب روزی و زندگی خوب و به منظور رهایی از مشکلات و بحرانهای فکری و اجتماعی به کانادا و ایالات متحده آمریکا، برزیل، آرژانتین، مکزیک، شیلی و دیگر کشورهای آمریکای شمالی و جنوبی مهاجرت کردند، در میان مهاجران، ادبا، شعرا و نویسندگان برجسته‌ای بودند که زبان و ادبیات عربی را به آن دیار بردند و در آنجا و در سرزمین غربت اقدام به تأسیس ادبیات منظوم و منثوری نمودند که به «ادبیات مهاجر» معروف گردید. (عبدالمنعم الخفاجی، ص ۳۲۵ و محمود شکیب انصاری، ص ۲۲۱)

سفر این ادبا و شعرا به مهاجر آمریکا با سفر ادبا و شعرای عرب به اسپانیا (اندلس) در قرن دوم هجری قابل مقایسه است که وجوه اشتراک و افتراق این دو سفر در صفحات آتی خواهد آمد.

معروفترین شخصیت‌های ادبی مهاجرت کننده به آمریکا عبارتند از: ندره حدّاد، امین الریحانی، جبران خلیل جبران، میخائیل نعیمه، ایلیا ابوماضی، الشاعر القروی، جورج صیدح، الیاس فرحات، نسیب عریضه و رشید ایوب.

این مهاجران در سرزمین غربت، در کنار فعالیتهای تجاری و معیشتی، اقدام به تأسیس هیأت‌های اجتماعی، جمعیت‌های خیریه و مجامع ادبی نمودند، بعضی از این مهاجران به خاطر برخورداری از ذکاوت و حسن تدبیر توانستند در بعضی از کشورهای آمریکا بالاترین مناصب وزارتی و اداری را اشغال کنند، از طرف دیگر اینان سفیران وطن خود در آن سرزمینها بودند به طوری که از مشکلات سیاسی و

اجتماعی عربها به جدّ دفاع می‌کردند و می‌کوشیدند وطن خودشان را معرّفی کرده و ارتباطات خودشان را با آنجا حفظ کنند. (محمد محمدی، ص ۱۸۸)

علل و انگیزه‌های اصلی مهاجرت اینان به سرزمینهای قاره آمریکا را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱- انگیزه اقتصادی: فقر شدید و اخذ مالیاتهای سنگین از طرف دولت و ظلم فئودالها از مهمترین عوامل اقتصادی بود که باعث هجرت به آمریکای غنی و حاصلخیز شد.

۲- انگیزه دینی و سیاسی: سرزمین شام به ویژه لبنان در اواسط قرن نوزدهم به خاطر تقسیمات مذهبی و دینی و جنگهای داخلی و طایفه‌ای، محل مناسبی برای درگیریها، نابسامانیها و آشوبهای سیاسی بود و از آنجا که اکثر این ادبای مهاجر مسیحی بودند و حکومت مستبد عثمانی، تعصب شدید دینی داشت، اینان در چنین شرایط سخت مجبور به مهاجرت شدند.

۳- انگیزه تاریخی: لبنانیها که از نسل فنیقیها می‌باشند از قدیم الایام به سفر و ترک وطن و مخصوصاً دریانوردی عادت داشتند بنابراین جای تعجب نداشت که این ناامنیها، آشوبها و مشکلات متعدد اجتماعی و اقتصادی آنها را به مهاجرت وا دارد.

۴- دریافت خبر هجرت اروپائیها به آمریکا عامل مهم و اساسی دیگر بوده است تا عربهای لبنان را به منظور رهانیدن خود و خانواده‌شان از مشکلات مجبور به جلای وطن کند. (انیس المقدسی، ص ۹ و ۲۷۸ و شفیق البقاعی ص ۳ و ۹۲ و محمد محمدی ص ۱۸۷)

اینک سوال این است مهاجرت وسیع به آمریکا، چه نتایجی داشته است؟ آیا هم‌اکنون نتایج منفی بوده است یا نتایج مثبت نیز داشته است؟

اکثر کسانی که امروزه به اروپا و آمریکا مهاجرت می‌کنند به دنبال طلب علم و

کسب تخصص در یکی از رشته‌های علمی هستند در حالی که عامل اصلی و انگیزه مهم هجرت در قرن نوزدهم و بیستم، کسب مال بوده است و عامل بعدی فرار از ظلم و فساد و طلب آزادی بود؛ چرا که به خاطر اوضاع بد اقتصادی و اعمال سیاست ظالمانه «تفرقه بینداز و حکومت کن» از سوی حکومت عثمانی، فوج فوج از خانواده‌های سرزمین شام (سوریه، فلسطین و به ویژه لبنان) به آمریکا مهاجرت کردند، به طوری که گفته می‌شود در لبنان خانواده‌ای پیدا نمی‌شد که از اعضای آن در آمریکا نباشد. (انیس المقدسی، ص ۲۷۸) بنابراین و با عنایت به عوامل و انگیزه‌های یاد شده مهمترین نتیجه مثبت این مهاجرت بهبود بخشیدن اوضاع اقتصادی مهاجران و ارسال اموال به اهل و خانواده‌شان در وطن و کمک در عمران و آبادانی کشورشان بود. (شفیق البقاعی ص ۹۴ و انیس المقدسی ص ۲۷۹)

از نتایج مثبت این مهاجرت، علاوه بر بهبود وضع اقتصادی و کمک به عمران و آبادانی کشور، این بود که از نظر فکری و معنوی، روحیه جدیدی در میان مهاجران پیدا شده بود که کمک زیادی در تقویت روحیه هموطنان خودشان داشت، چرا که با مشاهده پیشرفت، امکانات، آزادی و عدالت، سیستم‌های پیشرفته اداری و تجاری و نظم اجتماعی به مقایسه آن با اوضاع نابسامان اقتصادی، اجتماعی، دینی و سیاسی در کشورهای خودشان پرداختند و در نتیجه افقهای جدیدی فرا روی خود و هم وطنانشان گشودند.

از دیگر نتایج مثبت این مهاجرت این بود که اینان زبان و ادبیات خود را به همراه خود به مهاجر آمریکا برده و در آنجا با تأسیس روزنامه‌ها و مجلات و مجامع گوناگون اجتماعی، اقتصادی و ادبی در پیشبرد نهضت فکری که در وطنشان از مدتها پیش آغاز شده بود، سهمیم شدند. (انیس المقدسی ص ۲۸۰)

از روزنامه‌ها و مجله‌هایی که در آمریکای شمالی مانند آرژانتین، برزیل و غیره منتشر می‌شد می‌توان به «کوکب آمریکا»، «الهدی»، «مرآة الغرب»، «السائح»،

«الفنون»، «الشرق» و «مجلة العصبية الأندلسية» که سخنگوی انجمن ادبی «العصبية الأندلسية» بود اشاره کرد که این روزنامه‌ها و مجلات تریبون شعرا بود تا از این طریق احساسات و عواطف و آمال و آرزوهای خود را در سرزمین غربت منتشر سازند. (محمد محمدی ص ۱۸۹ و عبدالمنعم الخفاجی ص ۳۲۵)

این هجرت علاوه بر نتایج مثبت، نتایج منفی نیز داشته است یکی از آثار منفی این بود که بخش عظیمی از نیروی انسانی فعال و مؤثر این سرزمینها وطن خود را ترک کرده و به جنسیت آمریکائی در آمدند امری که از نظر ملی یک خسارت بزرگ برای هر کشوری می‌تواند باشد. (شفیق البقاعی ص ۹۴)

تأثیر منفی دیگر این مهاجرت این بود که فرزندان و نسلهای بعدی این مهاجران، وطن خود را فراموش کرده بودند یا ارتباط بسیار ضعیفی با وطن خود داشتند که این امر نیز از نظر ملی خسارت به حساب می‌آید. البته ناگفته نماند که خود این مهاجران، نه تنها وطن خود را فراموش نکرده بودند بلکه یکی از ویژگیهای ادب مهاجر، شوق به وطن و همدردی با آن می‌باشد که در بخش ویژگی‌های شعر مهاجر به آن خواهیم پرداخت.

گروههای مهاجر به شوق زندگی آزاد و خوب و به امید آزادی و ارزشهای انسانی راهی آمریکا شدند؛ اما هدف این مهاجران این نبود که از وظایف مسئولیتهای خود در قبال وطن خودشان دست بردارند بلکه برعکس، اشعار و موضع‌گیریهای آنها نشان دهنده پابندی آنها نسبت به انجام وظایفشان در قبال وطنشان می‌باشد، برای نمونه «شکرالله الجبر» وطن خود را مورد خطاب قرار داده می‌گوید:

ما هجرناک - یشهد الله - الّا
مثلما تهجر العربین الاسود

ترجمه: (ای وطن) خدا شاهد است ما تو را به کلی ترک نگفته‌ایم بلکه ترک گفتن

ما مانند ترک کردن شیران لانه‌های خود را می‌باشد. (دوباره بر می‌گردیم)

با مطالعه آثار فکری ادبیات مهاجر به تأثیر محیط جدید در افکار و اشعار آنها

دست می‌یابیم تأثیر محیط جدید در دو گرایش بیشتر تجلی و نمود پیدا کرده است: گرایش به عشق و آزادی و گرایش به شرق. (انیس المقدسی، ص ۲۸۰ و شفیق البقاعی، ص ۵۹۴ و ۵) گرایش به آزادی در سه شاخه قابل بحث و بررسی می‌باشد:

الف) آزادی ملی

ب) آزادی دینی

ج) آزادی زبانی

مهاجران وقتی نسیم آزادی را در مهاجرهای آمریکا استنشاق کردند و لذت نظم اداری را چشیدند غبطه خورده و آرزو کردند و حسرت خوردند ای کاش وطنشان نیز از چنین نعمتهایی برخوردار بود، این نوع نگرش که یک نوع نگرش ایده‌آل گونه بود در میان مهاجران آمریکای شمالی شایع و رایج بود آنها خودشان را به مثابه اسبران آزاد شده از بند حساب می‌کردند که اینک در سرزمین غربت، راحت از سرزمین خود زندگی می‌کنند، هر چند دعای خیر خودشان را بدرقه راه وطن و هم وطنان خود می‌کنند، اما لحظه‌ای حاضر نیستند زندگی پر از رفاه و امکانات را رها کرده و راهی سرزمین خود گردند، «رشید ایوب» یکی از شعرای معروف مهاجر شمالی می‌گوید:

الا! لا ارانا الله عوداً لدولة نكون لها اسرى و امواننا نهبا

السنا الا لى عافوا الحياة بظلمها و جابوا بلاد الله و استوطنوا الغربا

(انیس المقدسی، ص ۲۸۱)

ترجمه: هان بدانید! خدا آن روز را برای ما نشان ندهد (آن روز را نیاورد) که ما دوباره به دولتی برگردیم که خودمان اسیر باشیم و اموالمان به غارت بروند. مگر ما همان کسانی نیستیم که از زندگی کردن در سایه چنین حکومتی بی‌زار گشته‌اند و سرزمینهای خدا درنوردیدند تا اینکه غرب را وطن خود اختیار کردند.

اما مهاجران آمریکای جنوبی برعکس مهاجران آمریکای شمالی واقع‌گرا بودند

و گرایشهای ملی گرایانه و قومیت گرایانه شدید در میان آنها شایع بود به طوری که گفته می شود شعرا و ادبای آمریکای جنوبی تنها جسمشان در مہجر بوده است چرا که روحشان و دلشان دائماً در کشورهای عربی بود. (شفیق البقاعی، ص ۹۵ و محمد محمدی ص ۱۸۹)

ادبای مہجر همانطور که از ظلم، فساد و بی نظمی می نالیدند و کراحت داشتند از تعصب دینی و قومی نیز که باعث از هم پاشیده شدن وحدت ملی می شد تنفر داشتند، از مهاجران در آمریکا با مشاهده اقوام و گروههایی که وحدت ملی را بالاترین مصلحت به حساب می آورند و حاضر بودند در راه تحقق آن، همه نوع همکاری و تعاون را به کار گیرند، با مشاهده این وضع، روز به روز از تعصب دینی نفرت پیدا کردند و خواستار تساهل و تسامح دینی گشتند. به ویژه که خبر جنگهای داخلی و آشوبهای متعدد در سرزمینهای خودشان به گوششان می رسید، هر چه بیشتر به ترک تعصبات و تنگ نظریها و کوته فکریها و سطحی نگریها پای می فشردند و خواستار تساهل و تسامح می گشتند، (ر.ک به ربیعہ بدیع ابی فاضل، ج ۲، ص ۴۴۵) خطبه‌ها، مقالات، داستانها و قصائدی که از ادبای روشنفکر و معروف مہجر مانند: «امین الریحانی»، «جبران خلیل جبران»، «میخائیل نعیمه» و «ایلیا ابوماضی» در این زمینه موجود است همگی با درک واقعیت تلخ جامعه عربی آن زمان، دعوت به ترک تعصب دینی می کردند گویی همگی آنها این بیت شعر «محبوب شرتونی» را می خواندند که می گوید:

کَلَّ شَعْبٌ فَشَا التَّعَصُّبُ فِيهِ

هان و الموت من وراء هوانه (انیس المقدسی ص ۹۶)

ترجمه: هر ملتی که تعصب در آن رایج و شایع باشد، خوار می شود و پس از خواری مرگ آن ملت فرا می رسد.

علاوه بر آزادی ملی و آزادی دینی، ادبیات مہجر خواستار آزادی زبان از قید و

بندهایی بود که متن گرایان، دست و پای ادبیات را بدان بسته بودند، ادبای مهجر با تذوق ادبیات غرب و گرایشها رومانتیکی، به فکر افتادند که به حرکت کنند ادبیات کشورهای عربی به سوی تجدید و نوآوری، شتاب بخشند. مثلاً «جبران خلیل جبران» در حمله شدید به محافظه کاران و تندروها در ضمن مقاله‌ای تحت عنوان «لکم لغتکم ولی لغتی» (شما به زبان خود باشید و من نیز به زبان خود) می‌گوید: ای محافظه کاران! شما را بس است آن قاموسها و معجمها و مطولهایی که به زبان خودتان است و مرا نیز سخنان گوش نواز و لطیف و مأنوسی که مردم در شادیها و غمهای خود بر سر زبانهایشان می‌چرخانند بس است. سخنانی که گوشها آنها را غربال کرده و حافظه‌ها آن را ذخیره کرده‌اند، شما را سخنان آراسته به علم بدیع و بیان و منطق و مرا نیز سخنانی که حکایت از اشک در چشم یک انسان عاشق می‌کند و نیز سخنانی که حکایت از لبخند بر دهان انسان مؤمن می‌کند و....» (به نقل از

انیس المقدسی ص ۲۸۶)

«میخائیل نعیمه» نیز در حمله به محافظه کاران و سنتهایی که فصاحت زبان را در سخنان قدمائی مانند «ثعالبی» و «زمخشری» می‌جویند، می‌گوید: زبان مظهری از مظاهر زندگی است و بنابراین جز در مقابل قوانین زندگی، سر تسلیم فرو نمی‌آورد، او کار کسانی را که در مجلات و روزنامه‌های کشورهای عربی به تهذیب الفاظ می‌پرداختند به قور قور کردن قورباغه‌ها تشبیه می‌کند یعنی کاری بیهوده. (همان،

ص ۲۸۷)

گرایش به آزادی زبان در قیام علیه سنت گرایان و محافظه کاران خلاصه نمی‌شود بلکه آنها خواستار نوآوری در موضوعات ادبی و هنرنمایی در تولید موضوعات ادبی بودند.

ادبیات مهاجر و مکتب رومانتیسم

هنوز قرن نوزدهم به پایان نرسیده بود که نوع تازه‌ای از شعر به ظهور پیوست، نوعی که از لحاظ شکل و مضمون و از لحاظ اسلوب دارای تعارضها و تضادهایی بود، از یک سوی، دارای اسلوب کلاسیک و سنتی و از سوی دیگر دارای عواطف و انفعالات رومانتیک جدیدی بود. بهترین نمونه این شیوه تازه در شعر، در آثار «خلیل مطران» که از ادبیات فرانسه آگاهی داشته و از پیشروان تجدد رومانتیسم در ادب عربی معاصر به حساب می‌آید دیده می‌شود. خلیل مطران مفاهیم تازه‌ای وارد ادبیات معاصر عربی کرد ۱- وحدت شکل شعری (وحدت موضوعی) ۲- تقدم معنی و مضمون بر واژه‌ها و شکل. این مرحله، مرحله آغازین مکتب رومانتیسم در ادب عربی است به عبارت دیگر، شعر این دوره، از نظر اسلوب و شکل دنباله‌رو کلاسیکها و از نظر مضمونهای تازه و عواطف شعری دنباله‌رو رومانتیکها بوده

است. (محمد رضا شفیعی کدکنی ص ۵۰ و نیز ر.ک. به عبدالمنعم الخفاجی ص ۹-۳۲۸)

این تعارض میان شکل قدیم و مضمون تازه در آثار شعری «مازنی» و «عبدالرحمن شکری» و «عقّاد» نیز دیده می‌شود.

اوج شکل‌گیری رومانتیسم در شعر عربی در فاصله بین جنگ جهانی اول و دوم است. در این دوره تعارض میان شکل و محتوا از میان رفته است. دیگر اینک نمونه عالی شعر، غنایی سرایی است و فرمانروایی عواطف و احساسات شخصی. شعر رومانتیک این دوره، اندوه است و شوق مبهم و تمایل به معصومیت دوران کودکی و آرزوهای دست‌نیافتنی و عواطف متافیزیکی و حیرت و رازها و بسیار چیزهای ناشناخته خواه در ذات شاعر و خواه در مظاهر پیچیده طبیعت.

نقشی که شاعران مهاجر مانند «جبران خلیل جبران»، «میخائیل نعیمه»، «ایلیا ابوماضی» و «نسیب عریضه» در انتشار گرایشهای رومانتیک داشتند به راستی بسیار قابل ملاحظه و مهم است. تأثیر ایشان در معاصرانشان بسیار عمیق و گسترده بود.

شاعران مهاجر هم از نظر فرهنگی و هم از لحاظ تاریخی در حقیقت امتداد شعر لبنان بودند. این افراد که بعضی در پی زندگی و رزق و جمعی در پی آزادی به آمریکا مهاجرت کرده بودند اغلب مسیحی بودند و در مدارس «تبشیری» که براساس تعلیمات دین مسیح اداره می شد تربیت شده بودند و روشنفکران ایشان از بعضی افکار تازه سیراب بودند و علیه اوضاع فرسوده کلاسیک شورش کردند. هنگامی که به آمریکا مهاجرت کردند، در آنجا مجالی برای تجدد و ابتکار و تجربه یافتند و بدین گونه در برابر فرهنگ کلاسیک عرب مقاومت کردند.

ادبای مهاجرت کننده به آمریکای شمالی به علت تأثیر شدید ادبیات رومانتیسم آمریکا، تندروتر و انقلابی تر از ادبای آمریکای جنوبی در برابر سنتهای شعر عرب حمله کردند. (محمد رضا شفیعی کدکنی، ص ۵۷)

با این همه تمام شاعران مهاجر به آمریکا در بعضی مسائل اشتراک داشتند از جمله اینکه همگی نوعی احساس غربت و دوری می کردند؛ به ویژه اینکه در سرزمینهایی زندگی می کردند که در آنجا به زبان ایشان و فرهنگ ایشان سخن گفته نمی شد و به همین علت احساس می کردند که موجودیت فرهنگی آنها در خطر است، بنابراین با یکدیگر انجمن می کردند و دسته‌ای به وجود می آوردند و پیوندی برقرار می کردند و مجلات ادبی خاصی را نشر می دادند.

چیزی که در آثار ایشان به چشم می خورد شوق به وطن است، شوقی که درک غربت در جامعه جدید آن را تندتر می کند. (محمد رضا شفیعی کدکنی ص ۵۷-۵۸، محمد محمدی ص ۱۸۹، انیس المقدسی ص ۲۸۸)

این اشتیاق به وطن خیلی بیشتر از احساسات دیگر در شعر ایشان جلوه دارد تا مثلاً تمایل به بازگشت به زندگی روستایی و تصویر ایده آل از وطن اصلی، از همین جهت است که ویژگیهای اینگونه شعر، از قبیل احساس گوشه نشینی و ذهنیت افراطی، تنها گرایشهای روانی و فکری عمدی نیست که از بعضی گرایشهای شعر

رومانتیک اروپا مایه گرفته باشد، بلکه از حقیقت تاریخ اجتماعی ایشان که وضع آنان در جامعه بیگانه و تمدن بیگانه است سرچشمه گرفته است.

با اطمینان می توان گفت که نسل شاعران رومانتیک عرب که در فاصله دو جنگ جهانی به مرحله پختگی و کمال رسیدند، همگی تحت تأثیر شاعران مہجر آمریکائی قرار گرفتند به ویژه شعرای مہجر آمریکای شمالی که در آزاد کردن شعر جدید سهم به سزایی دارند. اینان در راه ایجاد مفهوم تازه‌ای برای شعر عربی همکاری کردند، مفهومی که بعد روحی بر ابعاد شعر عرب افزود و آن لهجه سنتی خطابی را به یک سوی نهادند. روشی انتخاب کردند که مرحوم دکتر مندور (ناقد معاصر ادب عربی) آن را شعر مهموس (= درگوشی، زمزمه‌وار) خوانده است. آنها شعرشان را براساس تجربه‌های ذهنی انسان و براساس موقعیت انسان در برابر طبیعت و در برابر دشواریهای بنیادی انسان و مشکلات هستی قرار دادند.

شاعران رومانتیک عرب موضوعات و تصویرهایی از کتاب مقدس را داخل شعر عرب کردند و شعر عرب را بدینگونه تحت تأثیر قرار دادند و دامنه‌اش را گسترش بخشیدند. گذشته از اینها به اوزان کوتاه، تعدد قافیه‌ها و آزادی شکل روی آوردند. البته بسیاری از آرای جالب بعضی از ایشان انعکاس مهمی نیافت همچنانکه کوشش بعضی از ایشان در راه رها کردن میراث قدیم شعر عرب، مورد هجوم گروه بسیاری قرار گرفته و بر ایشان ایراد گرفتند که زبانشان به حد کافی از سلامت برخوردار نیست. با این همه هیچ محقق با انصافی نمی تواند نقش مهمی را که اینان در تکوین احساس ادبی جهان معاصر عرب داشته‌اند انکار کند.

آثار ادبی ادبای مہجر از دو سو قابل ملاحظه است: ۱- تأثیرپذیری که از ادبیات اروپایی و آمریکایی داشته است. ۲- زمینه‌های تازه عاطفی و تصویری که حال زندگی در محیط تازه است. بنابراین با این دو رویکرد توانستند فضای تازه‌ای در شعر و نثر عرب ایجاد کرده و بنیاد کلاسیسم هزار و چهارصد ساله ادب عرب را

دگرگون کنند. (محمد رضا شفیعی کدکنی، ص ۵۹)

شعر مهجری هم از حیث موضوع و هم از حیث ساختار و هم از حیث روح شعری با شعر کلاسیسم متفاوت است. چرا که در شعر شعرای مهجر موضوعات جدیدی مانند شوق به وطن عربی، شوق به مشرق زمین، آزادی و آزادگی، دعوت به تساهل دینی و ترک تعصبات دینی، ناامیدی، دعوت به خوش بینی و امید به زندگی، گرایشهای فلسفی عمیق، قصه شعری رمزی و موضوعات دیگری به شکل بارز و گسترده پیدا شد.

شعر منثور (= نثرگونه) که به وزن و روی مشخص و واحدی مقید نیست در آثار ادبای مهجر ظهور کرد، مانند آنچه که در آثار جبران خلیل جبران و دیگران شاهد هستیم.

همچنین شعرای مهجر، به سرودن شعرهای موزون و مقفی مانند اشعاری که شعرای اندلس می سرودند و نیز به سرودن موشحات پرداختند که یک قصیده را به بخشهای مختلف با اوزان و اسلوبهای متعدد تقسیم می کردند و همچنین تجدید و نوآوری در به کارگیری کلمات آسان، ساده و غیرمتین و نیز نوآوری در قواعد نحوی و زبانی از ویژگیهای ساختاری شعر مهجر می باشد. (محمد عبدالمنعم الخفاجی، ص ۳۳۱-۳۳۰)

همانطور که قبلاً اشاره شد ادبیات عرب در اوایل قرن دوم هجری (اوایل قرن هفتم میلادی) شاهد مهاجرت تعدادی از ادبای خود به اسپانیا (اندلس) بود که در آنجا ادبیات جدیدی بنا نهاده شد، این مهاجرت با مهاجرت ادبای معاصر به آمریکای شمالی و جنوبی قابل مقایسه است، هر دو ادبیات در یک محیط جدید و غریب زندگی کرده اند، هر دوی اینها انعکاس زیاد و تأثیر شگرفی در ادبیات عرب داشتند، هر یک از این دو به عنوان یک مکتب نوآور ادبی به حساب می آیند که در پایه ها، عناصر و قواعد ادب عربی اقدام به نوآوری کردند، اما در یک نگاه ادبیات

جدیدی بنا نهاده شد، این مهاجرت با مهاجرت ادبای معاصر به آمریکای شمالی و جنوبی قابل مقایسه است، هر دو ادبیات در یک محیط جدید و غریب زندگی کرده‌اند، هر دوی اینها انعکاس زیاد و تأثیر شگرفی در ادبیات عرب داشتند، هر یک از این دو به عنوان یک مکتب نوآور ادبی به حساب می‌آیند که در پایه‌ها، عناصر و قواعد ادب عربی اقدام به نوآوری کردند، اما در یک نگاه دیگر هجرت به اندلس با هجرت به آمریکا متفاوت است چرا که هجرت به اندلس در سایه یک حکومت و دولت مقتدر عربی (حکومت اموی) انجام شد اما هجرت به آمریکا در سایه یک حکومت اجنبی صورت گرفت، طبیعتاً مهاجران در چنین وضعی احساس غربت و بیگانگی می‌کردند و آثار ادبی اینها نیز نمی‌تواند از وضع جدید تأثیرپذیر نباشد هم در ساختار و شکل و هم در مضمون و تصویرگریها. (محمود شکیب انصاری، ص ۲۲۱)

نتیجه:

از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که موضوع سفر ادبا به سرزمینهای دیگر، تأثیر زیادی بر باروری ادبیات ملی دارد و اهمیت این موضوع برای آن دسته از محققانی که در عرصه ادبیات تطبیقی، به تحقیق می‌پردازند دو چندان است. چرا که امروزه، یکی از موضوعات اساسی مورد بحث در زمینه تأثیرپذیری و تأثیرگذاری ادبیاتهای مختلف بر یکدیگر، موضوع سفر و سفرنامه نویسی می‌باشد، بنابراین با چنین نگاهی به مقاله حاضر، می‌توان از میزان تأثیرپذیری ادبای مهاجر و مسافر عرب، از ادبیات معاصر غرب زمین و به تبع آن به اهمیت پژوهشهای ادبیات تطبیقی پی برد و در صدد تقویت و تحکیم چنین پژوهشهایی بر آمد.

منابع:

- ١- ابوفاضل، ربيعه بديع: «الفكر الدينى فى الادب المهجرى»، بيروت، دارالجيل، ١٩٩٢ م.
- ٢- انصارى شكيب، محمود: «تطور الادب المعاصر»، ايران، انتشارات دانشگاه شهيد چمران، ١٣٧٦ هـ
- ٣- البقاعى، شفيق، ادب عصر التهضة، بيروت، دارالعلم للملايين، ١٩٩٠ م، ايران.
- ٤- حسين، طه: «حديث الاربعاء»، ج ٣، القاهرة، ١٩٥٧ م.
- ٥- خفاجى محمدعبدالمنعم: «دراسات فى الادب العربى الحديث و مدارس»، بيروت، دارالجيل، ١٩٩٢ م.
- ٦- شرارة عبداللطيف: «الشاعر القروى»، بيروت، داربيروت، ١٩٦٠ م.
- ٧- صيدح، جورج «ادبنا و ادباؤنا فى المهاجر الامريكى»، ١٩٥٧ م.
- ٨- ضيف، شوقى: «دراسات فى الشعر العربى المعاصر»، القاهرة، ١٩٥٩ م.
- ٩- كدكنى شفيعى، محمدرضا: «شعر معاصر عرب»، تهران، انتشارات طوس، ١٣٥٩ هـ
- ١٠- محمدى، محمد: «درس اللغة و الادب» (الجزء الثانى) فى الشعر العربى الحديث، تهران، ١٣٧٠ هـ
- ١١- المقدسى، انيس: «الاتجاهات الادبية فى العالم العربى الحديث»، بيروت، دارالعلم للملايين، ١٩٨٨ م.
- ١٢- نعيمة، ميخائيل: «الغربال»، القاهرة، ١٩٥٧ م.